

بچه‌های بهشت (Children Of Paradise)



برمی‌آید. در واقع نمی‌توان این احساس و این قصه را از طریق هیچ هنری دیگری به این صورت به مخاطب منتقل کرد. اگر قرار باشد یک فیلم فرانسوی زبان اصلی از میان آثار این لیست انتخاب کنید، حتما سراغ این یکی بروید، چرا که اغراق‌ها، شیوه‌ی ادای کلمات توسط بازیگران و لحن آن‌ها و چیزهایی از این قبیل، در نسخه‌ای غیر از زبان اصلی از بین می‌رود.

ساختن دنیایی خودبسنده با منطقی خاص که ریشه در خود فیلم دارد، به نیازی ضروری تبدیل می‌شود. «برو بچه‌های اون بالا» که با نام «بچه‌های بهشت» هم خوانده می‌شود، در ستایش کسانی است که برای من و شمارو با خلق می‌کنند. مردان و زنانی که زندگی خود را دارند اما به محض ورود به صحنه در خدمت تماشاگران قرار می‌گیرند و به نمایش جلوه‌های هنر خود مشغول می‌شوند. پس فیلم در واقع در ستایش قصه و قصه‌گویی و در واقع هنر ساخته شده است. هنری که همواره باعث شده تحمل این دنیا برای آدمی راحت‌تر شود. ساخت «برو بچه‌های اون بالا» در اوج جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۳ کلید خورد و پروژه‌ای در دسرساز بود. بسیاری فیلم را ستوده‌اند؛ مارلون براندو آن را بهترین فیلم تمام دوران می‌دانست و فرانسوا تروفو در ستایش از آن گفته بود که حاضر است تمام فیلم‌هایش را بدهد تا فقط نامش به عنوان کارگردان «برو بچه‌های اون بالا» ذکر شود. سیر ستایش‌ها از فیلم هنوز هم ادامه دارد و منتقدان هنوز هم آن را مانند گذشته می‌ستایند و با گذشت این همه سال، کسانی آن را در صدر بهترین فیلم‌های تاریخ سینما می‌نشانند.

مارسل کارنه فیلم را ادای دینی به تئاتر می‌دانست اما این کار را به شیوه‌ای انجام داد که فقط از سینما

کارگردان: مارسل کارنه
بازیگران: آرلتی، ژان لویی بارو و پیر براسور
محصول: ۱۹۴۵، فرانسه
امتیاز سایت IMDb به فیلم: ۸.۳ از ۱۰
امتیاز فیلم در سایت راتن تومیتوز: ۹۸٪
مارسل کارنه از غول‌های فرانسوی است که متأسفانه در ایران مهجور مانده است. تعداد شاهکارهای مسلش این موضوع را به خوبی نشان می‌دهند. داستان فیلم «برو بچه‌های اون بالا» یا بچه‌های بهشت در نیمه اول قرن نوزدهم و در پاریس جریان دارد و به زندگی زن و مردانی می‌پردازد که پس از وصال از هم جدا می‌شوند و بعد از سال‌ها دوباره یکدیگر را می‌بینند. کارنه داستان وصال‌ها و فراغ‌های شخصیت‌هایش را با شوری کلاسیک و در فضایی استیلیزه خلق کرده است. در این دنیا اغراق در رفتار و گفتار امری عادی است و اگر با فضای فیلم همراه شوید، قطعا در کش خواهید کرد. کاملاً مشخص است که مارسل کارنه هیچ علاقه‌ای به عادی جلوه دادن اتفاقات درون قابش ندارد و می‌خواهد همه چیز جنبه‌ای نمایشی داشته باشد. قاب‌ها، بازی بازیگران، دکورها و حتی شیوه‌ی روایتگری هم تأکیدی بر نمایشی بودن همه چیز در خود دارد. در چنین قابی است که توانایی فیلم‌ساز در همراه کردن مخاطب و البته

سامورایی (Le Samourai)



فیلم «سامورایی» یک فیلم نوآر است، آن هم از نوع فرانسوی‌اش. پر از سایه و روشن‌ها و تضاد، اما در این جابر خلاف فیلم‌های مشابه آمریکایی، در رفتار همه‌ی شخصیت‌ها مکث و طمانینه‌ای وجود دارد که از یک بار سنگین بر دوش هر فردی خبر می‌دهد. آدم‌ها هر جمله‌ای را قبل از ادا کردن ابتدا سبک و سنگین می‌کنند و سپس آن را به زبان می‌آورند. ملویل خالق برخی از درخشان‌ترین کاراکترهای تاریخ سینما است، اما قاتل خونسرد و بسیار کاریزماتیک فیلم «سامورایی» معروف‌ترین و درخشان‌ترین آن‌ها است.

جف کاستلو قاتلی حرفه‌ای است که از این راه امرار معاش می‌کند. اما به نظر می‌رسد که پول برای او ارزش چندانی ندارد. او در حین انجام یکی از قتل‌هایش توسط زنی دیده می‌شود اما به او رحم می‌کند و شاهد واقعه را نمی‌کشد. همین نقطه ضعفی برای او می‌شود تا پلیس سمج فیلم بتواند راه حلی برای رسیدن به جف پیدا کند...

کارگردان: ژان پیر ملویل
بازیگران: آلن دلون، کتی رسیه، ناتالی دلون و فرانسوا پریه
محصول: ۱۹۶۷، ایتالیا و فرانسه
امتیاز سایت IMDb به فیلم: ۸.۱ از ۱۰
امتیاز فیلم در سایت راتن تومیتوز: ۱۰۰٪
از کارنامه درخشان ژان پیر ملویل، فیلم‌های زیادی نامزد حضور در این لیست قرار می‌گیرند. در واقع او چنان کارنامه‌ی درخشانی از خود به جای گذاشته که کمتر فیلم‌سازی توانسته به جایگاهی چون او دست یابد. ملویل هم فیلم فرانسوی جنگی در کارنامه دارد و هم فیلم فرانسوی پلیسی. اما هیچ کدام از آثارش به شهرت این فیلم نرسیده‌اند.
در همان ابتدای فیلم و قبل از نمایش تیتراژ آن با نوشته‌ای از باورهای آیین بوشیدو (آیین سامورایی‌ها) مضمون فیلم که همان حفظ حریم امن شخصیت اصلی است مورد تأکید قرار می‌گیرد. ترجمه این نوشته چنین چیزی است: ضدقهرمان داستان او مردی است به تنهایی ببر در دل جنگل. اما این تنهایی به او وقاری بخشیده که از انتخاب آگاهانه‌ی این نوع زندگی می‌آید. به همین دلیل است که در طول روایت این قدر از دیده شدن پرهیز دارد و ملویل هم با تأکید بسیار مواجهه‌ی او با دیگران را به تصویر کشیده است. در واقع ژان پیر ملویل بهترین فیلم کارنامه خود را درباره قاتلی خونسرد ساخته که تمام تلاش خود را می‌کند تا از نظر‌ها پنهان بماند.
جف کاستلو با همان قهرمان داستان با بازی آلن دلون به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد مگر احترام به حریم خصوصی و پرنداش که او را مانند کودکی تیمار می‌کند؛ این پرند تنها همدم او است و هیچ وجود انسانی در این تنهایی راه ندارد. او قتل‌های خود را با حوصله و دقت انجام می‌دهد و هیچ گاه عجله‌ای در کارش نیست اما اوای به حال کسانی که به حریمش نزدیک شوند. از سوی دیگر ژان پیر ملویل تبحر فراوانی در خلق کاراکتر پلیس دارد. پلیس‌های سینمای او گاهی پست‌تر از قاتل‌ها عمل می‌کنند و به هیچ اصول اخلاقی پایبند نیستند. برای آن‌ها هدف همواره وسیله را توجیه می‌کند.